جلسه 45- 1287

**سه‌شنبه - 10/01/۹5**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به ایراد چهارم بر استدلال به صحیحه ثالثه زراره بود بر استصحاب، این ایراد از آقای صدر هست، ایشان فرمودند ما اشکال ثبوتی نداریم بر خلاف اشکالهای سابق، بلکه صرفا اشکال ما اثباتی و استظهاری هست.

فرمایش ایشان را در سه بخش می شود بیان کرد:

بخش اول راجع به اینکه مشکل ثبوتی وجود ندارد: ایشان فرموده است ما بعد از اینکه از ادله فهمیدیم که شک بین سه وچهار مثلا در نماز سبب تغییر حکم می شود، حالا یا به نحو اینکه کشف می کنیم که همه مکلفین مکلفند به جامع بین نماز چهار رکعتی متصل یا نماز سه رکعتی با ضم رکعت منفصله در حال شک بین سه وچهار، ویا طبق فرمایش مرحوم نائینی و آقای خوئی شک بین سه و چهار موضوع هست برای تکلیف جدید، و از ادله نماز احتیاط یک حکم واقعی استفاده می کنیم و یک حکم ظاهری، حکم واقعی این هست که من شک بین الثلاث و الاربع و لم یأت بالرابعة واقعا وجب علیه صلاة الاحتیاط، حکم ظاهری هم این است که شاک بین سه وچهار واجب تعیینی است نماز احتیاط بخواند، ولو فی علم الله چهار رکعت آورده باشد اما معذور نیست، تا شاک هست بین سه وچهار وجوب ظاهری تعیینی دارد که نماز احتیاط بخواند، و ما اثباتا نیاز به استصحاب نداریم، خود دلیل نماز احتیاط متکفل این حکم ظاهری تعیینی هست، اما آن حکم واقعی موضوعش مرکب هست از شک بین سه وچهار و عدم اتیان به رکعت رابعه واقعا، چون اگر فی علم الله این آقا با اینکه شک بین سه وچهار دارد بناء بر چهار گذاشت تشهد و سلام داد رفت پی کارش و فی علم الله هم نمازش چهار رکعتی بود، قطعا نمازش صحیح است طبق اطلاقات نصوص، پس حکم واقعی موضوعش مرکب هست از دو جزء بنا بر اینکه تکلیف به جامع نباشد، (البته استظهار ایشان تکلیف به جامع است)، بنا بر اینکه شک موضوع باشد برای تکلیف جدید موضوعش مرکب است، موضوع این حکم واقعی مرکب است از شک بین سه وچهار و عدم اتیان به رکعت رابعه، ایشان فرموده است که اشکالهای ثبوتی که قبلا مطرح شد از بزرگانی مثل محقق اصفهانی ما نپذیرفتیم.

یک توضیحی راجع به اشکال محقق اصفهانی وعدم قبول آن اشکال عرض می کنم، چون دیدم برخی هم در تعلیقه مباحث الاصول وهم در کتاب المباحث الاصولیه اشکال کرده اند به آقای صدر که این مطالبی که شما به محقق اصفهانی نسبت می دهد ایشان جایی نگفته است:

محقق اصفهانی اشکالش این هست که در همین بحث صحیحه ثالثه زراره مطرح کرده، می گوید حکم واقعی با قطع نظر از حکم ظاهری باید قابل وصول باشد، حکمی که با قطع نظر از حکم ظاهری قابل وصول نباشد امکان جعلش نیست، چون حکم را جعل می کنند تا واصل بشود و امکان باعثیت و محرکیت داشته باشد، اگر حکمی قابل وصول نباشد این جعلش ممکن نیست، وامکان وصول را باید با قطع نظر از حکم ظاهری حساب کنیم، چرا؟ برای اینکه حکم ظاهری در فرض امکان حکم واقعی است، اگر حکم واقعی ممکن الجعل نباشد حکم ظاهری معنا پیدا نمی کند، حکم ظاهری در طول حکم واقعی است، پس باید با قطع نظر از حکم ظاهری ووصول تعبدی ظاهری حکم واقعی امکان وصول به مکلف داشته باشد، اگر حکم واقعی امکان وصول به مکلف داشت با قطع نظر از وصول تعبدی ظاهری یعنی اگر حکم واقعی امکان وصول وجدانی داشت، بعد که جعل شد این حکم می تواند با وصول تعبدی ظاهری هم فعلی بشود، مشکلی نیست، حکم واقعی که امکان وصول وجدانی داشته باشد جعل می شود، وقتی جعل شد می تواند وصول تعبدی ظاهری هم پیدا کند با دلیل امارات یا دلیل استصحاب و امثال آن، اما شرط حکم واقعی امکان وصول وجدانی آن هست، چون نمی شود بگوئیم حکمی که امکان وصول وجدانی ندارد بلکه امکان وصول استصحابی دارد ممکن هست جعلش، زیرا شما با قطع نظر از حکم ظاهری(چون وصول استصحابی یعنی حکم ظاهری) باید حکم واقعیتان امکان جعل داشته باشد، پس حکم ظاهری را باید در بحث امکان جعل حکم واقعی لحاظ نکنید، در امکان جعل حکم واقعی باید از وصول تعبدی ظاهری حرفی نزنید فقط وصول وجدانی را ببینید ممکن است یا ممکن نیست، اگر ممکن است جعل حکم واقعی ممکن خواهد بود، چون این حکم واقعی است که امکان وصول وجدانی دارد و بعد از وصول وجدانی فعلی می شود.

در مانحن فیه حکم واقعی به وجوب صلاة احتیاط اگر بخواهد موضوعش مرکب باشد از شک بین سه وچهار وعدم رکعت رابعه، جزء دوم این موضوع که عدم رکعت رابعه است اگر وصول وجدانی بشود یعنی علم پیدا کنید به عدم رکعت رابعه جزء اول که شک بین سه وچهار است از بین می رود، پس این حکم قابل وصول وجدانی نیست، چون وصول وجدانی یک جزء موضوعش همان و نابودی جزء دیگر موضوعش که شک بین سه وچهار است همان، وقتی امکان وصول وجدانی همچو حکمی نیست پس قابل جعل نیست.

نفرمائید: یکفی فی الوصول وصول الحکم او موضوع الحکم ببرکة الاستصحاب که وصول استصحابی است.

محقق اصفهانی جواب می دهد می گوید بله ما که مشکلی نداریم، ما می گوئیم در فعلیت حکم واقعی ایّ نحو من انحاء الوصول کافی است، چه وصول وجدانی چه وصول تعبدی به امارات چه وصول استصحابی، ما مشکلی نداریم، اما بحث ما این است که اول باید امکان داشته باشد جعل حکم واقعی تا بعد نوبت برسد به حکم ظاهری، باید در امکان جعل حکم واقعی حکم ظاهری را نادیده بگیریم، وقتی حکم ظاهری را نادیده می گیریم در امکان جعل حکم واقعی فقط باید امکان وصول وجدانی اش را در نظر بگیریم نه چیز دیگر، و اینجا امکان وصول وجدانی برای این حکم نیست، اگر موضوعش مرکب بشود از شک و عدم الاتیان بالرابعة، چون وصول وجدانی عدم الاتیان بالرابعة جزء اول موضوع را که شک است از بین می برد.

این فرمایش محقق اصفهانی است، وجهی ندارد که در تعلیقه مباحث الاصول فرموده اند که محقق اصفهانی کی گفته که وصول وجدانی لازم است، ایشان در حکم ظاهری و واقعی تصریح می کند که یکفی فی فعلیة الحکم احد انحاء الوصول، خوب پس این اشکال وارد نیست و فرمایش محقق اصفهانی را توضیح دادیم.

آقای صدر می فرماید که خوب این مطلب محقق اصفهانی درست نیست، وحق هم با آقای صدر است، اولا: در امکان جعل حکم امکان فعلیتش عقلا شرط نیست، حکمی را جعل می کند ولو امکان وصول نداشته باشد، چون فعلیت به نظر محقق اصفهاین یعنی وصول، چه اشکالی دارد شارع حکمی را جعل کند مادام عدم الوصول، اگر اثر دارد و لغو نیست جعل بکند چه می شود، قبل از وصول برای افرادی که احتمال می دهند وجود این حکم را واقعا اثر دارد لغو نیست، بالاخره این حکم در فرض احتمال اثر دارد، پس شرط امکان حکم امکان وصولش نیست، شرطش عدم لغویت است، لغو نیست که شارع حکمی را جعل کند مادام عدم وصوله، مخصوصا اگر بخواهد بعد اصالة الاحتیاط را هم جعل کند، که ما همین را گفتیم دیگر، گفتیم از دلیل نماز احتیاط یک حکم ظاهری تنجیزی استفاده می شود که احتیاط کنید به عنوان حکم ظاهری احتیاطی اصالة الاحتیاط.

ثانیا: برفرض امکان حکم واقعی مشروط باشد به امکان وصولش، اما چرا قید می زنید امکان وصول وجدانی را، نه، امکان وصول را مطلقا ولو وصول استصحابی، دور هم پیش نمی آید هیچ مشکلی هم پیش نمی آید، شرط امکان حکم واقعی امکان وصول است ولو به وصول استصحابی، شرط فعلیت حکم ظاهری که یکی اش وصول استصحابی است امکان حکم واقعی است، شرط امکان حکم واقعی امکان جریان استصحاب است برای ایصال موضوعش و نه فعلیت آن، همینکه ممکن باشد جریان استصحاب برای تنقیح موضوع این حکم واقعی کافی است در امکان جعل این حکم واقعی، پس نسبت به اینکه ممکن بشود جعل حکم واقعی موقوف علیه عبارت است از امکان وصول استصحابی، اما آنچیزی که موقوف است بر این امکان جعل حکم واقعی امکان وصول استصحابی نیست بلکه فعلیت وتحقق وصول استصحابی است، موقوف و موقوف علیه دو تا شد، وما دیگر وجهی ندارد که بگوئیم باید قطع نظر کنیم از انحاء وصول ظاهری تعبدی فقط نگاه کنیم به وصول وجدانی، جعل حکم واقعی ممکن است ولو به این خاطر که موضوعش قابل وصول تعبدی استصحابی هست، وقتی حکم واقعی جعلش ممکن بود جعل می شود ووقتی جعل شد فعلیت پیدا می کند جریان استصحاب برای وصول استصحابی موضوع این حکم، فأین المحذور؟

ولذا مرحوم آقای صدر فرموده که من هیچ یک از اشکالهای ثبوتی را بر این استصحاب که منقِّح موضوع نماز احتیاط باشد قبول ندارم، وانصافا مطلب درستی هم هست، موضوع نماز احتیاط می تواند مرکب باشد از دو جزء: شک بین سه وچهار البته شک معتدل، یعنی شکی که متساوی الطرفین است، چون می دانید آن شکی که از آن تعبیر می شود به ظن در رکعات حجت است، ظن به رکعت چهارم پیدا کنیم حجت است ظن به رکعت سوم پیدا کنیم حجت است، موضوع برای نماز احتیاط الشک المتساوی الطرفین یعنی شک معتدل است، این یک جزء موضوع، جزء دیگر هم عدم الاتیان بالرکعة الرابعة است، که این جزء دوم جزء الموضوع است برای حکم واقعی تشریع نماز احتیاط نه برای تنجیز نماز احتیاط که حکم ظاهری است، تنجیز نماز احتیاط که حکم ظاهری است موضوعش یک جزء بیشتر ندارد وهو الشک بین الثلاث و الاربع، فلا تغفل، پس بخش اول فرمایش آقای صدر تمام شد که هیچ مشکل ثبوتی ما نداریم.

عرض کردم نماز احتیاط هم حکم واقعی دارد و هم حکم ظاهری، حکم واقعی نماز احتیاط این است که کسی که شک کرد بین سه وچهار واجب واقعی است که نماز احتیاط بخواند، چون تا حکم واقعی عوض نشود که حکم ظاهری معنا پیدا نمی کند، ما قبل از این حکم که رکعت منفصله نداشتیم در نماز، باید حکم واقعی عوض بشود تا رکعت منفصله در نماز مطرح بشود، پس وجوب رکعت اخرای منفصله از یک حیث حکم واقعی است، از این حیث که حکم واقعی است ما بررسی می کنیم، می بینیم که افرادی هستند شک بین سه وچهار که کردند گفتند انشاء الله رکعت چهارم هستیم سلام دادند رفتند پی کارشان، بعدا هم کشف شد که نمازشان چهار رکعتی بوده است، خوب این نمازشان صحیح واقعی است طبق اطلاقات نصوص، پس نمی تواند در حق اینها نماز احتیاط واجب واقعی باشد، نماز احتیاط وجوب واقعی اش برای مطلق الشاک نیست بلکه برای شاکی است که لم یأت بالرکعة الرابعة واقعا، این از حیث حکم واقعی که وجوب نماز احتیاط است، ولکن خود ادله نماز احتیاط متکفل این مطلب است که کسی که شک بکند بین سه وچهار تا عمل نکند طبق نماز احتیاط نمازش مجزی نیست ظاهرا، نمی تواند بگوید انشاء الله نمازم چهار رکعتی بود، خود ادله نماز احتیاط این را بیان می کند نیازی به استصحاب ما نداریم، الا اعلمک شیئا ان اتممت او نقصت لم یکن علیک شئ اذا شککت فابن علی الاکثر ثم ائت بصلاة الاحتیاط، به عنوان حکم ظاهری تعیینی که اگر این کار را نکنیم نماز احتیاط نخوانیم معذور نیستیم و مجزی نیست ظاهرا نفس شک بین سه وچهار کافی است برای این حکم ظاهری تنجیزی که از ادله نماز احتیاط استفاده می شود.

برخی بین این دو حکم خلط کرده اند، حکم ظاهری تنجیزی به وجوب نماز احتیاط موضوعش مطلق شک بین سه وچهار است، بحث که می کنند می گویند موضوع مرکب است از شک بین سه وچهار و عدم الاتیان بالرکعة الرابعة واقعا به لحاظ آن حکم واقعی وجوب نماز احتیاط است، که عرض کردیم که این مطالب مطالبی است که ثبوتا درست است و این بخش از کلام آقای صدر تمام شد، پس مشکل ثبوتی ما نداریم، به لحاظ احراز حکم واقعی به وجوب نماز احتیاط استصحاب می تواند جاری بشود، استصحاب جزء دوم موضوع را می کنیم عدم الاتیان بالرکعة الرابعة.

درست است که ما نیاز نداریم به این استصحاب، خود دلیل نماز احتیاط متکفل حکم ظاهری تنجیزی وجوب ظاهری تعیینی نماز احتیاط است، ولی امام در صحیحه زراره اشکال ندارد که بفرماید که نکته وجوب ظاهری تنجیزی نماز احتیاط همین استصحاب است، نکته وجوب ظاهری تنجیزی نماز احتیاط که اگر نماز احتیاط نخوانید مجزی نیست عمل شما نکته اش این است که لاتنقض الیقین بالشک، اینکه اشکالی ندارد که.

این بخش اول از کلام آقای صدر با توضیحی که ما عرض کردیم.

بخش دوم از کلام آقای صدر: این است که ما ولو قائل شدیم که امر واقعی به نماز امر است به جامع، ولذا این اثر واقعی از اول هست، وجوب الجامع بین اربع رکعات متصلات او ثلاث رکعات متصلات مع رکعة اخری فی حال الشک، اما این دقت عقلیه است، عرف فکر می کند که این اثر شرعی در طول شک و در طول استصحاب می خواهد بیاید، به دقت عقلیه ما تحلیل کردیم گفتیم از اول این اثر شرعی بود وجوب جامع، بعد استصحاب می آید این وجوب جامع را تنقیح می کند که شمای مکلف در فرض شک بین سه وچهار استصحاب کن که اربع رکعات متصلات را نیاورده ای یعنی آن عدل اول را نیاورده ای، آن عدل دوم را که ثلاث رکعات متصلات مع رکعة منفصلة فی حال الشک است را بیاور، استصحاب جاری شده به لحاظ تنقیح موضوع یک اثر شرعی که از اول بوده است، عقل این را می گوید.

اما عرف این را نمی پذیرد، عرف استظهارش این است که آن اثر بعد از شک بین سه وچهار و بعد از حکم شارع به عدم نقض یقین به شک در صحیحه ثالثه زراره می خواهد به وجود بیاید، این اثر قبلا نبوده، عرف استظهار می کند که این اثر الآن دارد می آید، شاهدش این است که خیلی وضع جدید با وضع قبلی فرق می کند، آن نماز قبلی که من اگر شاک نبودم بین سه وچهار می خواندم رکعت چهارمش یک رکعت ایستاده بود مخیر بودیم بین قرائت سوره فاتحه و تسبیحات اربعه، اما الآن که شک کردیم بین سه وچهار مخیریم بین یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته، آن هم متعین است بر ما که در این یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته حتما فاتحة الکتاب بخوانیم، مخیر نیستیم بین فاتحة الکتاب و تسبیحات اربعه، اینقدر اختلاف بین وضع موجود ووضع سابق هست، عرف چه جور بگوید که نخیر آن وضع از اول بود و از اول شما مخیر بودید بین جامع، درست است تحلیل عقلی همین را می گوید، اما فهم عرفی با این مساعد نیست، فهم و استظهار عرفی این هست که بعد از شک بین سه وچهار موضوع مبدل شد ویک حکم جدیدی آمد که موضوعش شک بین سه وچهار است و نهی از نقض یقین به شک این اثر جدید را آورد، اینکه عرفی نیست که بشود استصحاب، چون استصحاب ظاهرش این است که اثر مستصحب که بر مستصحب ثابت است با قطع نظر از استصحاب می خواهد بار کند، در حالی که از نظر عرف اینجا شد یک اثر جدید که برای خود شک بین سه وچهار می خواهد بار بشود به نکته نهی از نقض یقین به شک، و این با فهم عرف از استصحاب سازگار نیست، فهم عرف از استصحاب این است که اثر واقع مستصحب را که با قطع نظر از استصحاب ثابت بود لاتنقض الیقین بالشک بیاید بگوید که استصحاب می گوید آن اثر را بار کن، به دقت عقلی ما توانستیم که ثابت کنیم که اثر رفته روی جامع از اول دخول وقت و این اثر جدید نیست بلکه اثر جامع است، واستصحاب می خواهد همین جامع را برای شما تنقیح بکند، استصحاب می گوید شما اربع رکعات متصلات نیاوردی آن عدل اول جامع را نیاوردی پس برو عدل دوم جامع را بیاور که ثلاث رکعات متصلات و رکعة اخری منفصلة او رکعتین اخریین منفصلتین جالسا بود، ولی عرف این را از ما نمی پذیرد، چون عرف نمی پذیرد ما نمی توانیم استظهار بکنیم استصحاب را از این صحیحه، چون تحلیل عقلی محض که کافی نیست عرف باید استظهار بکند، وعرف این استظهار را نمی کند، این یک بیان از مرحوم آقای صدر.

اقول: این بخش که بخش دوم از کلام ایشان هست به نظر ما ناتمام است، برای اینکه چطور عرف استظهار نمی کند که این استصحاب می گوید اکتفا نکن به این نماز مشکوک، لاتنقض الیقین بالشک، این اثری بود که از اول بود که من قبل از شک می خواستم اعتماد کنم بر این نماز به عنوان نمازی که مشتمل است بر چهار رکعت متصل، وقتی شک کردم بین سه وچهار استصحاب می گوید طبق یقین عمل کن، یعنی نگو من چهار رکعت خوانده ام، خوب این اثری است ثابت بر واقع مستصحب با قطع نظر از استصحاب، واقع مستصحب که عبارت است از نماز چهار رکعتی متصل خواندن این مجزی و امتثال جامع بود، استصحاب می گوید تو این کار را نکردی، نماز چهار رکعتی متصل نخواندی به این اکتفا نکن، لزومی ندارد که ما استصحاب را جاری کنیم برای اینکه بخواهیم موضوع نماز احتیاط را و مصححیت نماز احتیاط را بار کنیم، نخیر ما این استصحاب را جاری می کنیم برای عدم جواز اکتفا به این نماز مشکوک النقصان، این اثر مستصحب را عرف می فهمد دیگر، عرف می گوید اگر این استصحاب نبود مثل بعضی از عامه از ابوهریره نقل شده و از انس که گفته اند که بگو انشاء الله که نمازم چهار رکعتی است، استصحاب می گوید که نگو انشاء الله نمازم چهار رکعتی است، خوب این اثری است مربوط به واقع که با استصحاب عدم اتیان به اربع رکعات متصلات می گوید مبادا اثر اتیان به اربع رکعات متصلات را بار کنی، تو شک داری در اتیان به اربع رکعات متصلات این اثر را بار نکن، پس حرف شاذی است که برخی از عامه گفته اند ولی یک ذهن عوامی هم پشتوانه اش هست که خیلی ها می گویند انشاء الله نمازمان صحیح است چون راحت ترین کار همین است، سلام می دهند می روند دنبال کارشان، روایت می گوید این کار را نکن.

علاوه با این لا تنقض الیقین بالشک مصحح بیان نشده باشد چه می شود، خوب با جملات دیگر بیان شده است، قام فاضافا الیه رکعة اخری و اینکه به فاتحة الکتاب باشد که نشان می دهد که رکعت اخرای منفصله است، اما اینکه لاینقض الیقین بالشک یعنی بناء بر یقین بگذار بناء بر شک نگذار، بنا بگذار که سه رکعت خواندی نه چهار رکعت.

هذا اولا و ثانیا: برفرض این اصستصحاب بخواهد نقش تصحیحی را ایفاء کند یعنی بگوید ما با این استصحاب می خواهیم ثابت کنیم که نماز احتیاط که می خوانی مصحح این نمازت هست، باز هم اشکال ندارد، برای اینکه ما از ادله دیگر فهمیده ایم تکلیف به جامع را، ما فهمیده این از ادله نماز احتیاط که همه مکلفین مکلفند به جامع بین جهار رکعت متصل و یا سه رکعت متصل همراه با نماز احتیاط، حالا نماز احتیاط کیفیتش هر چه هست که مخیریم بین رکعة قائما و رکعتین جالسا ومتعین است فاتحة الکتاب، بالاخره عرف از ادله این را فهمیده که مکلفند مردم به جامع بین نماز چهار رکعتی و یا نماز سه رکعتی همراه با اتیان به نماز احتیاط در حال شک بین سه وچهار، خوب استصحاب موضوع این نماز را تنقیح بکند بگوید شما وقتی شک داری بین سه وچهار استصحاب بکن که من رکعت رابعه نیاورده ام موضوع می شود برای تشریع نماز احتیاط، خوب این روایت آمده نکته این حکم را بیان می کند که نکته اش این است که نباید نقض یقین به شک بشود، چه اشکالی دارد.

اما بخش سوم کلام آقای صدر که باز تکیه بر یک نکته استظهاری است، ایشان فرموده ظاهر لاتنقض الیقین بالشک در استصحاب این است که شک را خلف قرار بده برای یقین، یعنی کاری که یقین می کرد الآن شک همان کار را بکند، لاتنقض الیقین بالشک یقینت را به شک نقض نکن یعنی همان کاری را که یقین به حدوث می کرد الآن شک در بقاء همان کار را بکند، یقین به حدوث محرک بود نحو المتیقن الآن شک در بقاء محرک باشد، معنایش این است دیگر، خوب این در صورتی است که ما بخواهیم اثر واقع متیقن را بار کنیم، در حالی که در شک بین سه وچهار ما می خواهیم اثر خود شک را بار کنیم، من اگر یقین داشتم به عدم اتیان رکعت رابعه اثرش چی بود؟ ضم رکعت متصله، حالا که شک بین سه وچهار کردم آیا این شک را خلف آن یقین قرار دادم؟ این خلف نیست ناخلف است، این شک حکم را عوض کرد، یقین به عدم اتیان رکعت رابعه می گفت رکعت رابعه متصله بیاور، حالا شک که کردم ظاهر لاتنقض الیقین بالشک و استصحاب این است که آقا معامله کن با این شک معاملة الیقین و این شک را خلف قرار بده برای آن یقین، در حال یقین چه می کردی الآن هم همان کار را بکن، در حالی که در شک بین سه وچهار نباید کاری که در حال یقین می کردم الآن بکنم بلکه باید کار دیگری بکنم.

ایشان فرموده لذا ما از این روایت استصحاب نمی فهمیم.

اقول: به نظر ما این بخش از فرمایش ایشان هم درست نیست، بله ما شک را خلف یقین قرار می دهیم، ما اگر یقین داشتیم که سه رکعت بیشتر نخوانده ایم به این نماز اکتفا نمی کردیم امام می فرماید حالا هم که شک داری که رکعت چهارم خوانده ای به این نماز اکتفا نکن، وقتی خود روایت می گوید به فاتحة الکتاب بیاور آن رکعت اخری منفصله را خود این روایت دارد نحوه خلفیت را مشخص می کند، می گوید آقا تو اگر یقین داشتی سه رکعت بیشتر نخوانده ای آیا اکتفا می کردی به این نماز، نه، حالا هم که شک داری بین سه وچهار بناء بر یقین بگذار به شک اعتنا نکن، ولایعتد بالشک فی حال من الحالات، اعتداد به شک نکن در هیچ حال، نگو انشاء الله من چهار رکعت خوانده ام، خوب این شد جعل الشک خلفا عن الیقین.

ولذا این اشکال هم وارد نیست، تأمل بفرمائید انشاء الله تا روز شنبه.